

## گزاره ها

در دو فصل گذشته مفاهیم را بررسی کردیم. در باقی کتاب، عمدتاً به گزاره ها می پردازیم. گزاره یک عبارت، یا یک بیان است. برای مثال:

پیکان یک خودرو است  
خودروها وسایل نقلیه اند  
اغلب خودروها چهارچرخ دارند

می بینید که همه ی این گزاره ها شامل مفهوم خودرو هستند. این مفهوم یک طبقه ی معین از چیزها را مشخص می کند؛ و گزاره ها در مورد آن طبقه چیزی می گویند. مفاهیم با گروه بندی اشیاء، کنش ها، خاصه ها، و روابط مشابه، ابزاری ضروری ما برای اندیشیدن و سخن گفتن هستند. اما مفهوم به خودی خود یک اندیشه ی کامل نیست، و یک واژه به خودی خود هیچ نمی گوید. مفاهیم چارچوبی فراهم می کنند، اما واحدهای حقیقی اندیشه و سخن گزاره ها هستند.

فهم گزاره ها یک مهارت اساسی برای استدلال است. هنگامی که در مورد مسئله ای موضع می گیریم، می گوئیم که گزاره ای درست است. اگر نتوانیم میان گزاره هایی که مشابه اند اما یکی نیستند تمایز قائل شویم، در حقیقت نمی دانیم که چه باوری داریم، نمی توانیم بگوئیم که آیا موضع شخص دیگر مخالف موضع ماست یا خیر. هنگام سبک سنگین کردن شواهد به نفع یک نتیجه گیری، باید قوانین منطق را به کار ببریم، و قوانین منطق روابط معین میان گزاره ها را بیان می دارند. در این فصل، به مطالعه ی گزاره ها می پردازیم – اینکه گزاره ها چیستند، و چگونه آنها را از هم تمییز دهیم.

---

## گزاره ها و جملات

---

یک ویژگی اساسی گزاره این است که یا درست است و یا نادرست. اگر من عبارت "مجسمه ی آزادی" را بیان کنم، سازه ی معینی در شهر نیویورک را نام برده ام. اما این عبارت نه درست است و نه نادرست. این عبارت هیچ چیز نمی گوید؛ تنها یک نام است. اما اگر جمله ای را مانند "مجسمه ی آزادی بیش از 300 متر ارتفاع دارد" بیان کنم، آنگاه گزاره ی معین را بیان کرده ام. و حتی اگر ندانید که آیا این گزاره درست است یا نادرست، می دانید که باید یکی از این دو باشد.

چنان که این مثال نشان می دهد، معمولا یک گزاره توسط یک جمله بیان می شود. اما همه ی جملات بیان گزاره ها نیستند. جملات استفهامی پرسشی را مطرح می کنند، مانند: "آیا تکلیف پایان ترم خود را انجام داده اید؟". جملات امری هم فرمانی می دهند: "تکلیف خود را انجام بده!". نقض اظهار گزاره ای معمولا مختص جملات اخباری است. جملات اخباری اظهار (اخبار) می کنند که چیزی واقعیت دارد. پس برای بیان یک گزاره به جمله ای اخباری نیاز داریم، و این قسم جمله را مورد بررسی قرار می دهیم. هر یک از جملات زیر اخباری اند:

مجید سنی است.

برخی پرندگان در زمستان به سوی جنوب پرواز می کنند.

من برای تعطیلات یک پژو پرشیا می خواهم.

این سه جمله چیزهای بسیار متفاوتی را بیان می کنند، اما ساختار پایه ی یکسانی دارند. هر کدام دارای یک موضوع است: "مجید"، "برخی پرندگان" و "من". و هر کدام دارای یک عبارت فعلی است ("سنی است"، "در زمستان به جنوب پرواز می کنند" و "... می خواهم") که به ما می گویند موضوع چیست یا چه می کند. معمولا در دستور زبان و منطق عبارت فعلی را *محمول* می نامند. یک جمله ی کامل باید این ساختار پایه – موضوع و محمول – را داشته باشد. چنان که خواهیم دید، ممکن است یک جمله پیچیده تر از این باشد، اما نمی تواند ساده تر از این باشد. یک موضوع بدون محمول یا یک محمول بدون موضوع، جمله ای ناکامل است؛ *قطعه ای* از یک جمله است. پس عبارات زیر *قطعه* اند:

بازی.

این پسران ناخلف.

ز کوی یار بیار.

دو فرسنگ مانده.

دو مثال اول می توانند موضوع باشند، و دو مثال دوم محمول، اما هیچ کدام به خودی خود، جمله نیستند.

بنابراین، برای بیان یک گزاره نیازمند یک جمله ی اخباری کامل، با موضوع و محمول، هستیم. اما نمی توانیم گزاره ها و جملات را یکی بگیریم. گزاره، یک اندیشه است، اما جمله یک ابزار زبانی برای بیان آن اندیشه است – درست همان طور که یک واژه ابزاری زبانی برای بیان یک مفهوم است. دو جمله ی متفاوت می توانند گزاره ی واحدی را بیان کنند، درست همان طور که دو واژه ی متفاوت می توانند مفهوم واحدی را بیان کنند. و یک جمله ی واحد می تواند بیش از یک گزاره را بیان کند. باید دریابیم که چگونه چنین است.

هدف ما در منطق مطالعه ی زبان به خاطر خود زبان نیست، بلکه معطوف به فهم چگونگی استعمال زبان جهت صورت بندی و بیان اندیشه هایمان است. هدف ما نگرستن به فراسوی سطح پیچیدگی های زبانی است؛ تا ببینیم در واقع چه مطلبی بیان شده است. باید بیاموزیم که چگونه گزاره ای را که یک جمله ی معین بیان می کند تشخیص دهیم، و چگونه بفهمیم که دو جمله ی معین، گزاره ی واحدی را بیان می کنند. در بخش بعد خواهیم دید که چگونه واژگان منفرد بر سازنده ی معنای یک جمله اند، و چگونه تفاوت در واژگان به کار رفته، معنای گزاره ی بیان شده را تغییر می دهد. سپس به ساختار دستوری جمله می پردازیم، و می بینیم که چگونه قواعد دستوری به ما امکان می دهند تا اندیشه هایی هرچه پیچیده تر را صورت بندی کنیم.

---

## گزاره ها و معنای واژگان

---

فرض کنید دو جمله داریم که تنها در یک واژه اختلاف دارند: "مجید X است." و "مجید Y است." اگر X و Y بیانگر مفهوم واحدی باشند، آنگاه این دو جمله گزاره ی واحدی را بیان می کنند؛ اگر مفاهیم آن واژه ها متفاوت باشند، آنگاه این دو جمله گزاره های متفاوتی را بیان می کنند. این قاعده ای عمومی است و اغلب کاربرد آن آسان است. اگر دو واژه مترادف باشند، جملات حاصل گزاره ی واحدی هستند: مجید معلم است، مجید آموزگار است.

اگر واژگان نامترادف باشند، واضح است که جملات هم بیانگر گزاره های متفاوتی خواهند بود: مجید بلندقد است. مجید متأهل است. اما میان این دو حد احتمالات دیگری هم هست.

برای مثال، ممکن است واژه ها در یک طبقه بندی جنس-نوع به هم مربوط باشند. سه جمله ی

مجید مسلمان است،

مجید سنی است، و

مجید شافعی است.

گزاره های متفاوتی را بیان می کنند زیرا واژگان به کار رفته در محمول ها -مسلمان، سنی، و شافعی- سطوح متفاوتی از انتزاع دارند. هر کدام برای واژه ی بعدی جنس و برای واژه ی قبلی نوع است. این سه جمله مجید را در طبقه ی واحدی از مردم قرار نمی دهد: با خواندن رو به پایین این جملات، طبقاتی که مجید در آن می گنجد محدودتر و محدودتر می شود.

مطالعه ی تعاریف طرق دیگری را نشان داد که مفاهیم می توانند در عین مربوط بودن، از هم متفاوت باشند. این جملات را ملاحظه کنید:

بسکتبال یک بازی است، و

بسکتبال یک ورزش است.

بنا به تعریف بازی، می دانیم که بازی همان ورزش نیست، گرچه این دو ارتباط نزدیکی دارند. چنین نیست که یکی انتزاعی تر از دیگری است؛ این هم نیست که یکی شان دیگری را به عنوان نوع دربرگیرد. این دو مفهوم طبقه ی دقیقاً یکسانی از فعالیت ها را پوشش نمی دهند. برخی بازی ها ورزش نیستند (مانند X-O) و برخی ورزش ها بازی نیستند (مانند پیاده روی). تفاوت در فارق است که برای تعریف دو مفهوم استفاده می کنیم. وجه مشخصه ی بازی ها، قاعده مندی شان است؛ ما میان بازی ها و دیگر انواع تقریح که کمتر قاعده مند اند فرق می گذاریم. وجه مشخصه ی ورزش ها، ویژگی فیزیکی شان است؛ ما بین ورزش ها و دیگر تفریحاتی که کمتر تحرک دارند فرق می گذاریم. پس آزمون اینکه آیا دو واژه مفهوم واحدی را بیان می کنند چنین می شود: آیا هر دو واژه طبقه ی واحدی از چیزها را مشخص می کنند؟ و آیا آن چیزها را بر مبنای ویژگی های واحدی متمایز می کنند؟ برای اعمال این آزمون، شیوه های طبقه بندی و تعریف را به کار می گیریم.

## دلالت های ضمنی

معمولاً دو واژه را مترادف می‌شمارند اگر مفهوم واحدی را بیان می‌کنند: "قابلمه" و "دیگ"، "خودرو" و "اتومبیل"، "ملک" و "دارایی". اما گاهی واژگانی که مفهوم واحدی را بیان می‌کنند، دلالت های ضمنی متفاوتی دارند. این واژگان تصاویر ذهنی یا احساسات متفاوتی را منتقل می‌کنند، یا تداعی های متفاوتی ایجاد می‌کنند. برای مثال من می‌توانم در توصیه نامه ی یک دانشجو مطلب واحدی را با هر یک از دو جمله زیر بیان کنم:

آذر بر مواد درسی اش تسلط تام دارد.

آذر برک خوبی از مواد درسی اش دارد.

این دو جمله گزاره ی واحدی را بیان می‌کنند، زیرا واژگان ایتالیک مفهوم واحدی دارند. اما اولی تصویر قدرت و احاطه بر مواد درسی را القا می‌کند، در حالی که دومی ملایم تر است؛ و اصلاً تصویری را القا نمی‌کند. یک نویسنده ی خوب این تفاوت های میان دلالت های ضمنی واژگان را برای حصول نتیجه ی مطلوب به کار می‌گیرد. اما تفاوت در دلالت های ضمنی نباید ما را به این اشتباه اندازد که گزاره های متفاوتی بیان شده اند. این امر به ویژه هنگامی اهمیت دارد که دلالت های ضمنی دارای بار مثبت یا منفی قوی باشند.

در مورد واژگان با بار منفی، ما اصطلاحات تحقیر آمیزی برای اطلاق به گروه های قومی یا نژادی، یا حرفه ها داریم. به عنوان دو مثال کمتر رنجاننده، "عمله" اصطلاحی تحقیر آمیز برای "کارگر ساده"، و "آشخور" اصطلاحاً معادل "سرباز" است. در هر یک از این موارد، واژه های اصطلاحی و مؤدبانه دقیقاً بر مفهوم واحدی دلالت دارند. تنها تفاوت آنها در دلالت ضمنی شان است. در مورد واژگان با بار مثبت، روشن ترین نمونه، حسن تعبیرها هستند. "شهردار" همان "متصدی نظافت" است، اما ظنین مثبت تری دارد.

با این حال، باید هشیار بود. ممکن است واژه هایی که دلالت های ضمنی متفاوتی دارند، معانی متفاوتی نیز داشته باشند: ممکن است مفهوم واحدی را بیان نکنند. گاهی یک زوج ازدواج نکرده را که آدرس واحدی دارند، هم زمی می‌نامند و گاهی زانی. در اینجا تفاوت معنایی مشهودی وجود دارد. یک عبارت زوج را در طبقه ی گناه کاران می‌نهد، و دیگری چنین نمی‌کند. همچنین واژه ی "مستضعفان" اغلب برای اطلاق به فقرا استفاده می‌شود. و هر دو واژه به طبقه ی واحدی از مردم اشاره دارند: کسانی که فاقد امکانات مالی اند. اما واژه ی "فقیر" دلالت بر این ندارد که چرا این مردم فاقد امکانات مادی اند. —

شاید تقصیر خودشان، جامعه یا بخت بدشان باشد—در حالی که "مستضعف" مشخصاً اشاره به تقصیر اجتماع دارد. پس دو جمله ی

خانواده ی محمدی فقیر اند، و

خانواده ی محمدی مستضعف اند

گزاره هایی را بیان می کنند که قدری متفاوت هستند. پیش از اینکه بگوییم که تفاوت دو واژه صرفاً در دلالت ضمنی شان است، باید اطمینان حاصل کنیم که معانی تحت اللفظی شان متفاوت نیست. باید بررسی کنیم که آیا خاصه های متفاوتی را به مصادیق شان نسبت می دهند، و یا آنها را به شیوه های مختلفی طبقه بندی می کنند، یا خیر.

### استعاره ها

در مورد استعاره ها مسئله ی خاصی بروز می کند. قبلاً دیدیم که کاربرد استعاره ها، مانند "زندگی یک کاباره است"، برای ارائه ی تعریف مناسب نیست. اما استعاره ها در بافت های دیگر بسیار ارزشمند اند، و همواره از آنها استفاده می کنیم. استعاره ها امکان می دهند تا زبان خود را شاداب تر و گیراتر سازیم؛ استعاره ها شباهت ها و تفاوت های ظریف معنایی را منتقل می کنند. ظرایفی که بیان شان به انحای دیگر دشوار است. اما، به همین خاطر، تعبیر یک جمله ی استعاری مشکل است: صورت بندی یک استعاره به معنای تحت اللفظی گزاره ای که بیان می دارد دشوار است. مثلاً وقتی شاعر می گوید "محبوبم گل رُزی است سرخ سرخ" تشبیهی به کار می برد. اما از چه جهت؟ مقایسه ی او زیست شناختی نیست. منظورش این نیست که عاشق روی یک گیاه شده است. روشن است که منظور او از این استعاره زیبایی محبوب است—این معنای تحت اللفظی استعاره است. اما دو عبارت

محبوبم گل رُزی است سرخ سرخ، و

محبوبم زیباست

گزاره ی واحدی را بیان نمی کنند. "زیبا" واژه ای بسیار انتزاعی است. این استعاره، حاکی از زیبایی ویژه ای است که محبوب دارد: زیبایی ظریف و شکوهمند یک گل رُز، و نه زیبایی غریب یک ارکیده، یا زیبایی خوش بنيه و آفتابی یک نرگس زرد. همچنین گل های رُز خار دارند. پس چه بسا منظور شاعر این نیز باشد که محبوب اش طعنه زن و دمدمی مزاج است. می بینید که یافتن عبارتی تحت اللفظی یافت که دقیقاً معنای استعاره را برساند بی نهایت دشوار است.

اصلاً چرا باید به دنبال ترجمه ای تحت اللفظی باشیم؟ چرا صرفاً نگوئیم که شاعر این گزاره را بیان می کند که: محبوبم گل رزی است سرخ سرخ؟ خوب، گاهی می توانیم چنین کنیم. می توانیم بدون تحلیل استعاره از آن لذت ببریم. اما هنگام استدلال، جایی که متوجه روابط منطقی میان گزاره ها هستیم، معمولاً داشتن یک تعبیر تحت اللفظی ضروری است. برای اینکه بدانیم که یک گزاره ی معین چه ارتباطاتی با دیگر گزاره ها دارد، باید دقیقاً بدانیم که آن گزاره چه می گوید و چه نمی گوید. اگر دو نفر در یک بحث خود از واژگان استعاری استفاده کنند، تا وقتی که استعاره هایشان را به واژگانی تحت اللفظی ترجمه نکنیم، واقعاً نخواهیم دانست که از چه حرف می زنند. در چنین موقعیت هایی، باید استعاره ها را تعبیر کنیم، و تنها قاعده ای که برای این کار داریم، کاملاً مبهم است: باید تعبیری هرچه کامل تر، حساس تر، و معقول تر از استعاره ارائه دهیم.

معمولاً یافتن یک تعبیر معقول دشوار نیست. کمتر استعاره ای به اندازه ی استعاره های شاعرانه معانی غنی دارد. برای مثال، راه حلی را "آبکی" خواندن بدان معناست که آن راه حل سطحی است. این یک استعاره ی یک بعدی است، به راحتی به معنای تحت اللفظی قابل تعبیر است. همچنین زبان ما پر از استعاره های "مُرده" است: واژگانی که آن قدر برای بیان استعاری یک ایده به کار رفته اند که اکنون بیانگر معنای تحت اللفظی آن ایده شده اند. مثلاً آن قدر از استعاره ی فیزیکی "گرفتن" برای بیان کنش ذهنی فهمیدن استفاده شده که دیگر فهمیدن از معنای تحت اللفظی آن محسوب می شود. به همین ترتیب ما اغلب پسته را خندان، مردم را خونگرم، قلیان را چاق و... توصیف می کنیم. اگر به این عبارات بیاندیشید می بینید که همه ی واژگان ایتالیایی بر مبنای استعاره ایست که اکنون به صورت معنای تحت اللفظی درآمده است. در چنین مواردی، اصلاً نیازی به تعبیر نیست.

خلاصه، معنای یک جمله – گزاره ای که بیان می کند – بستگی به معنای واژگان تشکیل دهنده اش دارد. برای تشخیص معنای یک واژه، و تعیین اینکه آیا دو واژه یا عبارت معنای واحدی دارند، روش های طبقه بندی و تعریف را به کار می گیریم تا مشخص کنیم بیانگر چه مفاهیمی هستند، و از تفاوت دلالت های ضمنی چشم پوشی می کنیم. و اگر یک واژه یا عبارت به نحو استعاری استفاده شده باشد، معمولاً باید به دنبال تعبیر تحت اللفظی اش بگردیم.

---

## آزمون تمرینی

در مورد هر جفت از جملات زیر، تعیین کنید که آیا گزاره ی واحدی را بیان می کنند یا خیر.

1. آ از پنجره تان منظره ی دلپذیری می بینید.

ب) از پنجره تان منظره ی زیبایی می بینید.

2. آ) دزدی گناه است.

ب) دزدی جرم است.

3. آ) محمود خیلی باهوش نیست.

ب) محمود نیز نیست.

4. آ) اکبر روزنامه نگار است.

ب) اکبر برای یک روزنامه کار می کند.

5. آ) سرعت راننده ی مُسن ماشین جلویی 40 کیلومتر بر ساعت است.

ب) عتیقه ی جلویی با 40 تا می راند.

6. آ) ابراهیم آدم جاافتاده ای است.

ب) ابراهیم آدم متشخصی است.

7. آ) عامل اطلاعاتی دشمن از میان برداشته شد.

ب) جاسوس دشمن کشته شد.

8. آ) خشایار مُخّش رازد.

ب) خشایار با او دوست شد.

9. آ) برهه ی خطیری بود.

ب) مقطع زمانی حساسی بود.

10. آ) او خیلی خوب است.

ب) او به نسیم سحری می ماند.

11. آ) سخن اش رنجاننده بود.



ب) سخن اش تحقیر آمیز بود.

12. آ) از دست اش عصبانی هستم.

ب) این قدر حالم را گرفته که می توانم دهنش را پر از خون کنم.

---

## گزاره ها و دستور زبان

---

جمله از واژه ها ساخته شده است، اما اگر قرار باشد جمله معنایی داشته باشد، کلمات را نمی توان کتره ای کنار هم چید. واژه ها باید به طرق معینی ساخت یابند، درست مانند مصالح ساختمانی – آجرها، تیرها، تخته ها و ستون ها – که باید به طرق معینی کنار هم نهاده شوند تا خانه ای را بسازند. قواعد دستور زبان به ما می گویند که چگونه واژه ها را کنار هم بگذاریم، همان طور که یک نقشه ساختمانی به ما می گوید که چگونه مصالح را نصب کنیم. تسلط بر دستور به ما امکان می دهد تا یک اندیشه را، هر قدر هم که پیچیده یا ظریف باشد، صورت بندی کنیم، و آن را به نحوی بیان کنیم که برای دیگران قابل فهم باشد. در این بخش، به چگونه تأثیر ساختار دستوری جمله بر گزاره ای که بیان می کند می پردازیم.

پیش تر دیدیم که ممکن است واژه ای در یک جمله تغییر کند بی آنکه گزاره ای که با جمله بیان می شود تغییر کند. ما همچنین می توانیم ساختار دستوری جمله را تغییر دهیم بدون آنکه گزاره ای که بیان می کند عوض شود. برای مثال:

امتحان آیدا بهتر از سهند شد.

امتحان سهند بدتر از آیدا شد.

موضوع جمله ی اول "آیدا" است، در حالی که موضوع جمله ی دوم "سهند" است. اما روشن است که هر دو جمله رابطه ی واحدی را میان این دو نفر بیان می کنند. از نظر منطقی، این دو جمله معادل اند، یعنی گزاره ی واحدی را بیان می کنند. به همین ترتیب، دو جمله ی

استقلال پرسپولیس را شکست داد، و

از نظر منطقی معادل اند. اولی حالت فاعلی دارد، و دومی حالت مفعولی؛ اما هر دو کنش واحدی را بیان می کنند.

برای مقصود ما، مطلب مهم تر درباره ی دستور زبان این است که دستور به ما امکان می دهد تا در یک جمله ی واحد بیش از یک گزاره را بیان کنیم. این مطلب حتی در مورد ساده ترین انواع جمله، که دارای یک موضوع و یک محمول اند، نیز صادق است زیرا می توانیم از صفت ها و دیگر اسنادات برای درج اطلاعات بیشتر در جمله استفاده کنیم. فرض کنید کسی بگوید، "ما در خانه ی قرمزی کنار دریاچه زندگی می کنیم". این عبارت محتوی اطلاعات زیر است:

- (1) ما در خانه ای زندگی می کنیم.
- (2) آن خانه قرمز است.
- (3) آن خانه کنار دریاچه است.

هر یک از این گزاره ها توسط یک جمله بیان شده اند، و گوینده قائل به درستی همه ی آنهاست.

می توان با استفاده از حروف ربط (و، یا، اما)، عبارات موصولی (که، آن چه)، و دیگر ابزارهای دستوری، جملاتی بسیار پیچیده تر ساخت. جمله ی نمونه ی زیر را ملاحظه کنید که بعد آن را به گزاره های بر سازنده اش می شکنیم.

حزب دموکرات، که در سال 1980 کنترل مجلس سنا را از دست داد، شش سال بعد با یک پیروزی شگفت انگیز، که در آن توانست آرای مناطقی مانند غرب و غرب میانه را که معمولاً به محافظه کاران رای می دهند کسب کند، دوباره بر سنا مسلط شد.

- (1) حزب دموکرات در سال 1980 کنترل مجلس سنا را از دست داد.
- (2) حزب دموکرات در سال 1986 کنترل سنا را به دست گرفت.
- (3) پیروزی سال 1986 شگفت انگیز بود.
- (4) دموکرات ها آرای مناطقی را کسب کردند که معمولاً به محافظه کاران رای می دهند.
- (5) منطقه ی غرب معمولاً به محافظه کاران رای می دهد.
- (6) دموکرات ها آرای منطقه ی غرب را کسب کردند.

7) منطقه ی غرب میانه معمولاً به محافظه کاران رای می دهد.

8) دموکرات ها آرای منطقه ی غرب میانه را کسب کردند.

در این مثال نیز، جمله بیانگر همه ی این گزاره های فوق ست. اگر جمله درست باشد، پس (1)-(8) نیز باید درست باشند، و برعکس. جمله ی اصلی شیوه ی بسیار اقتصادی تری برای ارائه ی این اطلاعات است، اما از نظر منطقی با این دسته گزاره های تشکیل دهنده اش معادل است.

چگونه هنگامی که با جمله ای پیچیده مانند جمله ی بالا مواجه می شویم، گزاره های برساننده را تشخیص دهیم؟ بهترین رویکرد این است که تصور کنیم که کسی هستیم که جمله را بیان کرده، و از خود بپرسیم: ما خود را متعهد به چه مطالبی نموده ایم؟ برای اینکه کل عبارت درست باشد، چه چیزهایی باید درست باشد؟ چه تعداد وقایع متمایز بیان شده اند؟ همچنین می توانیم تصور کنیم که شخص دیگری عبارت را بیان کرده است، و به همه ی شیوه هایی بیاندهشیم که می توانیم او را به چالش بگیریم. به همه گزاره هایی فکر کنید که اگر نادرست باشند، صحت کل عبارت را زایل می کنند. در هر دو روش، لازم است تا فهم خود از دستور زبان را برای پیاده کردن روش به کار گیرید. شرح تمام ابزارهای دستوری ای که می توانیم به کار بریم، کتاب جداگانه ای می طلب. اما باید سه نکته را در نظر داشته باشیم که به ویژه برای منطق اهمیت دارند.

deja

### عبارات محدود کننده و غیر محدود کننده

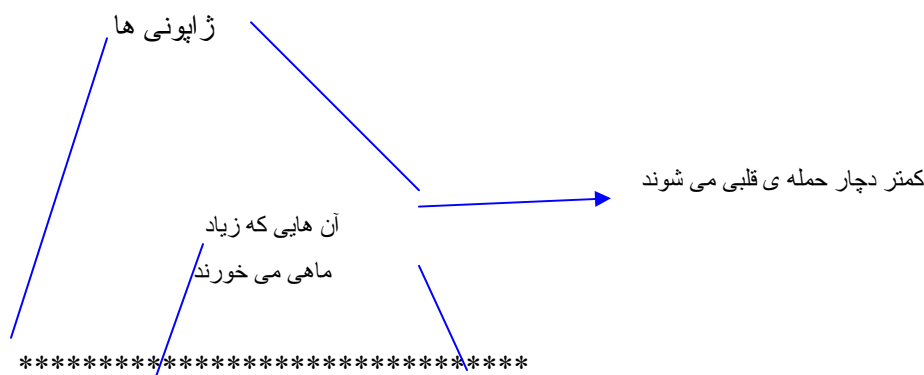
عبارت، یک واحد دستوری است که دارای یک موضوع و یک محمول می باشد. بنابر این هر جمله دست کم دارای یک عبارت است. اما یک جمله همچنین می تواند حاوی یک یا چند عبارت فرعی نیز باشد که واژگان عبارت اصلی را توصیف می کنند. برای مثال، در جمله ی

1) ژاپونی ها، که زیاد ماهی می خورند، کمتر دچار حمله ی قلبی می شوند.

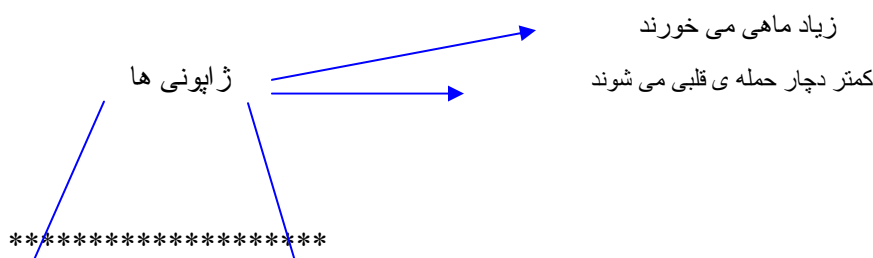
موضوع عبارت اصلی ("ژاپونی ها") توسط عبارت "که زیاد ماهی می خورند"، توصیف شده است. معمولاً عبارت فرعی گزاره ای را علاوه بر آن چه توسط عبارت اصلی بیان می شود، بیان می دارد. اما این مطلب همیشه صادق نیست. جمله ی (1) را با مثال زیر مقایسه کنید:

2) ژاپونی هایی که زیاد ماهی می خورند کمتر دچار حمله ی قلبی می شوند.

چه تفاوتی میان این دو جمله وجود دارد؟ خوب، در (2) عبارت فرعی، مصداق واژه ی "ژاپونی ها" را به زیر طبقه ی معینی از ژاپونی ها محدود می کند: آنهایی که زیاد ماهی می خورند. در نتیجه، ما توصیف واحدی در مورد آن زیر طبقه داریم، که در مورد کل ژاپونی ها هیچ چیز نمی گوید. می توانیم این مطلب را با دیاگرام زیر نشان دهیم:



از سوی دیگر، در جمله ی (1)، عبارت مطلب دیگری را بیان می کند، و مصداق موضوع را محدود نمی سازد. پس (1) دو مطلب را بیان می کند: اینکه ژاپونی ها (همه شان) کمتَر حمله ی قلبی می گیرند، و ژاپونی ها (باز هم، همه شان) زیاد ماهی می خورند. پس:



عبارتی مانند (2) را یک عبارت محدودکننده می نامند، زیرا مصادیق موضوع مورد توصیف را محدود می کنند؛ اما (1) عبارتی غیرمحدودکننده است. این تمایز عمدتاً در عبارات حاوی "که" و "آن که" اعمال می شود، پس هنگامی که به چنین عباراتی برمی خوریم لازم است از خود بپرسیم که آیا عبارت محدودکننده است یا خیر\*.

\* البته در زبان فارسی تشخیص این تمایز آسان تر است. چون دو جمله شکل دستوری متفاوتی دارند: "ژاپنی ها که"، در برابر "ژاپونی هایی که". م.

## حروف ربط

آسان ترین شیوه ی ترکیب گزاره ها در یک جمله ی واحد استفاده از حروف ربط است. در جمله ی "بنفشه و فرشاد از کوه بالا رفتند"، حرف ربط "و" دو موضوع را با هم ترکیب می کند تا دو گزاره را بیان کند: اینکه بنفشه از کوه بالا رفت، و اینکه فرشاد از کوه بالا رفت. همین کار را می توان برای محمول هم انجام داد، مثلاً "بنفشه افتاد، و عینک اش شکست" یا با دو جمله ی کامل:

[بنفشه افتاد و عینک اش شکست] و [فرشاد هم همین طور شد].

هنگامی که دو جمله ی کامل را به هم پیوند می دهیم، یک جمله ی مرکب حاصل می شود که می توانیم به طور نمادین آن را به صورت " $p$  و  $q$ " نمایش دهیم، که در آن حروف  $p$  و  $q$  نماینده ی مولفه های متمایز هستند. پس هر یک از جملات زیر یک نمونه از ساختار  $p$  و  $q$  است:

[گل رُز سرخ است] و [گل یاس سفید است].

[دیگر هیچ چیز کار نمی کند] و [هیچ کس اهمیت نمی دهد].

[من خوبم] و [تو خوبی].

[من خوبم] و [تو سوسک شدی].

در همه ی این موارد دو گزاره داریم که در یک جمله ی مرکب تصدیق شده اند. در منطق، ' $p$  و  $q$ ' به عنوان گزاره ای متمایز و متفاوت از دو گزاره ی  $p$  و  $q$  محسوب می شود - گرچه گزاره ی مرکب چیزی بیش از ترکیب مولفه هایش نیست. دلیل این فرق نهادن، که برای دیگر گزاره های ترکیبی نیز صادق است، این است که ترکیب گزاره ها چیزی بیش از مجموع اجزایش می گوید. جمله ی زیر را ملاحظه کنید:

[من به آشپزخانه رفتم] زیرا [گرسنه بودم].

$p$  زیرا  $q$

این گزاره تصدیق می کند که من به آشپزخانه رفتم، تصدیق می کند که من گرسنه بودم، و می گوید که رابطه ی معینی میان این وقایع وجود دارد. گرسنگی ام علت رفتن من به آشپزخانه بود. پس حرف ربطی

"زیرا" به ما اطلاعات دیگری می دهد که وراى مجموع مولفه هاست. در نتیجه، ما در حقیقت سه گزاره بیان کرده ایم:  $p, q$ ، و  $p$  زیرا  $q$ . نمونه های دیگری از گزاره های ترکیبی را در زیر می بینید:

- (1)  $p$ ، اما  $q$ .
- (2) گرچه  $p, q$ .
- (3)  $p$  پیش از  $q$ .
- (4)  $p$  پس از  $q$ .
- (5)  $p$  در حین  $q$ .

هر یک از این موارد، جمله  $p$  را تصدیق می کند،  $q$  را تصدیق می کند، و رابطه معینی را نیز بین  $p$  و  $q$  تصدیق می کند. در (1) و (2) رابطه ی تباین یا تعارض برقرار است. این جملات می گویند که  $p$  و  $q$  هر دو درست اند، گرچه ممکن است ناسازگار نمایند. در (3)، (4) و (5)، گزاره ی ترکیبی تصدیق می کند که یک رابطه ی زمانی میان  $p$  و  $q$  وجود دارد.

بگذارید دو ترکیب دیگر را هم ملاحظه کنیم که در منطق بی نهایت مهم هستند:

- (6) اگر  $p$ ، آنگاه  $q$ .
- (7)  $p$  یا  $q$ .

مانند حروف ربطی قبلی، 'اگر' و 'یا' نیز رابطه ی معینی را که میان مولفه های گزاره وجود دارد تصدیق می کنند. اما این دو، برخلاف بقیه، تصدیق نمی کنند که گزاره ی ترکیبی درست است. جمله ی "اگر گربه ام می توانست صحبت کند، من دیوانه می شدم" نمی گوید که گربه ام می تواند صحبت کند، یا من دیوانه شده ام؛ تنها می گوید که اگر اولی درست باشد، دومی نیز درست است. به همین ترتیب، جمله ی "گربه ام صحبت می کند یا من چیزی می شنوم" نه می گوید که گربه ام می تواند صحبت کند، و نه می گوید من چیزی می شنوم؛ تنها می گوید که یکی از این دو گزاره باید درست باشد. پس در (6) و (7)، تنها یک گزاره، یعنی گزاره ی ترکیبی تصدیق می شود.

حروف ربط 'اگر' و 'یا' نکته ی مهمی را در مورد کارکرد زبان آشکار می کنند. هنگامی که جمله ای را بیان می کنیم، چیزی را تصدیق می کنیم. اما اگر آن جمله ترکیبی باشد، یعنی شامل بیش از یک گزاره باشد، در حقیقت نمی توانیم همه ی گزاره ها را تصدیق کنیم. یک جمله ی مرکب می تواند گزاره ای را

بیان کند، بدون اینکه آن را تصدیق کند. پس باید قاعده مان را در مورد شکستن یک جمله به برساننده هایش اصلاح کنیم. علاوه بر یافتن گزاره هایی که در جمله درستی شان تصدیق می شود، باید گزاره هایی را نیز مشخص کنیم که در جمله بیان می شوند، اما تصدیق نمی شوند – مانند گزاره های  $p$  و  $q$  در جمله ای به شکل اگر  $p$ ، آنگاه  $q$ . اکنون بگذارید به مثال دیگری از همین تمایز بپردازیم.

### عبارات اسمی

فرض کنید در مورد استخدام یک متقاضی کار بحث می کنید، کسی گرایش مذهبی نامعمول او را یادآوری می کند. ممکن است شما بگویید:

این واقعیت [که آقای دوستدار بهایی است] نامربوط است.

عبارت داخل کروشه را عبارت اسمی می گویند. مانند بقیه عبارات، این عبارت نیز حاوی یک موضوع ("آقای دوستدار") و یک محمول ("بهایی است") می باشد. اما، برخلاف عباراتی که پیش تر دیدیم، موضوع عبارت اصلی را توصیف نمی کند. این عبارت خود موضوع است. عبارت اسمی، جمله ی " آقای دوستدار بهایی است" را به موضوع یک جمله ی درازتر و پیچیده تر تبدیل می کند. در نتیجه، شما دو گزاره را تصدیق کرده اید. تصدیق کرده اید که آقای دوستدار بهایی است (اگر بگویید چیزی واقعیت دارد، می گویند که درست است). و تصدیق کرده اید که این واقعیت به بحث شما نامربوط است. از سوی دیگر فرض کنید که گفته باشید:

مهم نیست [که آیا آقای دوستدار بهایی باشد یا نه].

در اینجا هم واژگان داخل کروشه یک عبارت اسمی اند. در اینجا نیز دو گزاره بیان کرده اید، و باز هم تصدیق کرده اید که مذهب آقای دوستدار ربطی به بحث تان ندارد. اما این بار تصدیق نکرده اید که آقای دوستدار بهایی است. مضمون واژه ی "آیا" این است که شما این پرسش را گشوده باقی گذاشته اید.

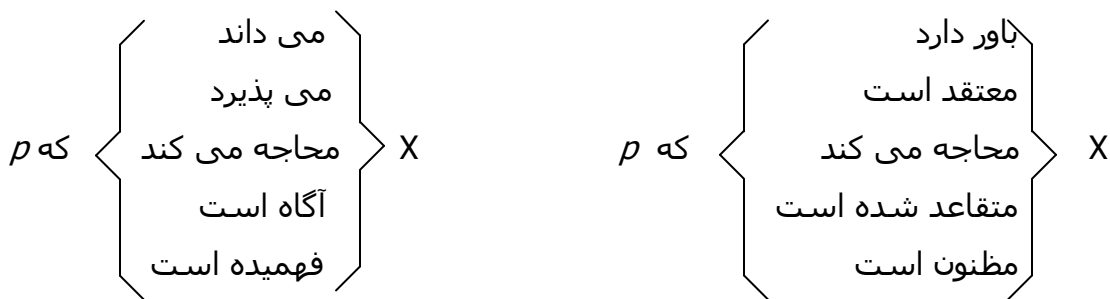
یک عبارت اسمی می تواند در محمول هم گنجانده شود. در این حالت هم یک گزاره را بیان می کند، اما باز هم آن گزاره می تواند تصدیق شده باشد یا نباشد. این دو جمله را با هم مقایسه کنید:

- 1) رئیس جمهور می داند که جنگ نزدیک است، و
- 2) رئیس جمهور باور دارد که جنگ نزدیک است.

در هر دو مورد، چیزی را در مورد رئیس جمهور تصدیق می‌کنیم. در هر دو مورد از عبارت اسمی "جنگ نزدیک است" برای انتقال آنچه که رئیس جمهور می‌داند یا باور دارد استفاده شده است. و در هر دو مورد عبارت اسمی یک گزاره را بیان می‌کند. تفاوت در اینجاست که (1) آن گزاره را تصدیق می‌کند، در حالی که (2) چنین نمی‌کند.

اگر بگوییم که رئیس جمهور می‌داند که جنگ نزدیک است، مضمون حرف مان این است که نزدیکی جنگ یک واقعیت است. نمی‌توان چیزی را که واقعیت ندارد دانست. بنابراین، در جمله ی (1)، ما نه تنها دیدگاه معینی را به رئیس جمهور نسبت می‌دهیم، بلکه آن دیدگاه را صحیح نیز محسوب می‌کنیم. پس ما دو چیز را تصدیق کرده ایم؛ یکی در مورد رئیس جمهور، و دیگری درباره ی جنگ. اما در (2)، ما دیدگاه رئیس جمهور را تصدیق نکرده ایم. واژه ی "باور دارد" چنین مضمونی ندارد. حتی اگر با او موافق هم بوده باشیم، در این جمله خود را به آن دیدگاه متعهد نکرده ایم. پس در این مورد، ما گزاره ای را که توسط عبارت اسمی بیان شده تصدیق نکرده ایم. تنها چیزی که تصدیق کرده ایم، این گزاره است که رئیس جمهور چنین باوری دارد.

توجه کنید که تفاوت میان (1) و (2) حاصل فعل های به کار رفته است: "می‌داند" در برابر "باور دارد". زبان فارسی دارای طبقه ی بزرگی از افعالی است که برای توصیف آنچه که مردم می‌گویند و می‌اندیشند به کار می‌روند. می‌توانیم این فعل ها را، بر حسب اینکه آنچه گفته یا اندیشیده شده را تصدیق می‌کنند یا نه، به این ترتیب تقسیم بندی کنیم:



در ستون سمت راست عبارتی را در مورد X تصدیق می‌کنیم اما خود  $p$  را تصدیق نمی‌کنیم. تنها اندیشه یا سخن X را ذکر می‌کنیم. اما در ستون سمت چپ، تصدیق می‌کنیم که  $p$ .



در مطالعه‌ی دستور زبان، تمایزی که اکنون میان این دو طبقه از افعال نهادیم، کاملاً جزئی است، به طوری که به زحمت شایان ذکر است. اما در مطالعه‌ی برهان، دانستن اینکه آیا یک گوینده گزاره‌ی معینی را به عنوان یکی از مقدمات اش تصدیق می‌کند، یا فقط گزارش می‌دهد که شخص دیگری آن گزاره را می‌پذیرد، حیاتی است. ما تحلیل برهان‌ها را در فصل بعد آغاز خواهیم کرد. در این حین، میتوانیم مطالبی را که در این بخش آموخته ایم در دو نکته‌ی اساسی خلاصه کنیم. نخست اینکه، یک جمله‌ی واحد می‌تواند حاوی بیش از یک گزاره باشد، پس نیاز داریم تا جملات پیچیده را به گزاره‌های برساننده اش فرو بشکنیم. دوم اینکه، هنگامی که چنین می‌کنیم، لازم است میان گزاره‌هایی که تصدیق می‌شوند و آنهایی که بیان می‌شوند اما تصدیق نمی‌شوند تمایز نهیم.

---

### آزمون تمرینی

گزاره‌هایی را که در جملات زیر بیان شده مشخص کنید؛ سپس تعیین کنید که کدام یک تصدیق شده اند.

1. سعید می‌پذیرد که اشتباه کرده است.
2. من برای تعطیلات یک پژو پرشیا می‌خواهم، اما امسال سرحال نبوده‌ام.
3. اگر ایرج کار جدید را بگیرد، بیشتر پول درمی‌آورد.
4. مردی را دیدم که فقط یک کفش داشت.
5. من بنی صدر را که برای انتخابات 84 نامزد شده بود دیدم.
6. دموکریتوس، فیلسوف یونانی، باور داشت که همه‌ی اشیاء از اتم‌ها ساخته شده‌اند.
7. اینکه بسیاری حشرات توسط مواد شیمیایی با هم ارتباط برقرار می‌کنند، پدیده‌ی شناخته شده‌ایست.
8. اگر چه خانم زرگر، وکیل ناحیه، شواهد کافی برای متهم کردن دزد نداشت، می‌دانست که او گناهکار است.
9. پس از چاپ سرمقاله‌ی تند در نشریه‌ی دانشجویی، رئیس دانشکده گفت که باید دانشجویان را دید، اما نباید حرف‌شان را شنید.
10. از آنجا که انسان ارگانیسمی زنده است، میراست؛ از آنجا که عاقل است، از میرایی خود آگاه است.

---

### خلاصه

گزاره ها واحد های اندیشه اند. گزاره مطلبی را بیان می کند؛ پس یک تصدیق است که یا درست است یا نادرست. معمولا یک گزاره با یک جمله ی اخباری بیان می شود که حاوی موضوع و محمول است، و یک جمله ی واحد می تواند بیانگر بیش از یک گزاره باشد.

برای تشخیص گزاره یا گزاره های که یک جمله تصدیق می کند، باید هم معنای واژگان تشکیل دهنده ی جمله، و هم ساختار دستوری آن را ملاحظه کنیم. در این مورد، اگر دو واژه مفهوم واحدی را بیان کنند، معنای واحدی دارند، حتی اگر دلالت های ضمنی شان متفاوت باشد. اگر یک واژه یا عبارت به نحوی استعاری استعمال شده باشد، برای تعیین چیستی گزاره ی اظهار شده باید تعبیر تحت اللفظی آن واژه یا عبارت را بیابیم.

ممکن است ساختار دستوری یک جمله تغییر کند بدون اینکه تغییری در گزاره ای که تصدیق می کند ایجاد شود. ابزارهای دستوری مانند حروف ربط، عبارات محدود کننده و غیر محدود کننده، و عبارات اسمی نیز به ما امکان می دهند تا بیش از یک گزاره را در یک جمله ی مرکب واحد درج کنیم. برای شکستن یک جمله ی پیچیده به مولفه هایش، باید گزاره هایی را تشخیص دهیم که تصدیق شده اند، و نیز گزاره هایی را که بیان شده اند، بی آن که تصدیق شده باشند.

---

## تمرین

---

الف. برای هر یک از جملات زیر، جمله ی دیگری بیابید که همان گزاره (یا گزاره ها) را بیان کند. می توانید با حفظ معنای جمله، کلمات، یا ساختار دستوری، یا هر دو را تغییر دهید.

1. لاله و احمد موقع نهار همدیگر را دیدند.
2. سگ بر روی کاناپه به خواب رفت.
3. احتمالا امروز باران نمی بارد.
4. سروش ضبط صوت اش را با 50% تخفیف خرید.
5. شکسپیر هم شاعر بود و هم نمایشنامه نویس.
6. طعم گیلاس فیلم خوبی بود، اما ریتمی آهسته داشت.
7. چون چهارشنبه تعطیل است، نامه ها توزیع نمی شوند.
8. همه ی انسان ها برابر خلق شده اند.

9. اگر به اصفهان، که خانواده ام در آنجا زندگی می کنند، برگردم، آنها را بیشتر می بینم.  
10. جان کالوین می گفت که مردم ذاتاً شرور اند، اما من قبول ندارم.

ب. جملات زیر از گزارش های تصادف برگرفته شده که مردم برای شرکت های بیمه پر کرده اند. گزاره ای را که در هر یک بیان شده مشخص کنید.

1. "یک عابر با من تصادف کرد و زیر ماشین ام رفت."
2. "من با کامیون ثابتی که از سمت دیگر می آمد تصادف کردم."
3. "من از حاشیه ی خیابان بیرون می آمدم، به مادرخوانده ام نگاهی کردم، و به مانع برخورددم."
4. "چون عابر مانده بود که کدام طرف برود، او را زیر گرفتم."
5. "وقتی به چهارراه رسیدم، چراغ راهنمایی که قبلاً آنجا نبود سر راهم سبز شد."
6. "به مامور پلیس گفتم که صدمه ندیده ام، اما وقتی کلاهم را برداشتم، فهمیدم که جمجمه ام شکسته است."
7. "یک ماشین نامرئی سر راهم سبز شد، با ماشین ام تصادف کرد، و ناپدید شد."
8. "هنگام آمدن به خانه، اشتباهی به خانه ی دیگری رفتم، و با درختی که نداشتم تصادف کردم."
9. "علت غیر مستقیم این تصادف مرد کوتوله ای با دهانی گشاد در ماشینی فسقلی بود."
10. "تصادف هنگامی رخ داد که در سمت راست خودروبی بدون راهنما زدن جلویم ظاهر شد."

پ. برای هر یک از واژگان زیر، دو واژه ی دیگر بیابید که همان مفهوم را بیان کنند، یکی با دلالت ضمنی مثبت، و دیگری با دلالت ضمنی منفی. مثلاً در مورد "شخص سالخورده" می توانید این سری را چنین تکمیل کنید:

مثبت	خنثی	منفی
شهروند جاافتاده	شخص سالخورده	عتیقه

می توانید هم از استعاره ها و هم از اصطلاحات تحت اللفظی استفاده کنید.

1. مأمور دولت
2. کشور کمونیست
3. مُرده
4. پرخوری

5. کثیف
6. روسپی
7. مشعوف
8. کاسب
9. متأهل
10. کندذهن

ت. برای هر دسته از گزاره های زیر، یک جمله ی واحد بنویسید که در آن همه ی گزاره ها تصدیق شده باشند. می توانید تا آن حد که معنا تغییر نکند آنها را بازنویسی کنید.

1. دیروز خسرو ده کیلومتر دوید. قرار است خسرو در مارا تن شرکت کند. این تمرین به نظر خسرو چندان سنگین نبود.
2. به نظر پرفسور شمعدانی، کلنگ توسط انسان نئاندرتال اختراع شده است. این دیدگاه که انسان های نئاندرتال کلنگ را اختراع کرده اند چندان نزد انسان شناسان پذیرفته نیست. پرفسور شمعدانی استاد انسان شناسی دانشگاه کسوف است.
3. معمولاً اصداد جذب هم نمی شوند. پری عاشق سینما است. هادی سینما را دوست ندارد. ده سال است که از ازدواج فرخنده ی پری و هادی می گذرد.
4. آزادی بیان، جزء ضروری دموکراسی است. در پلشتستان روزنامه ها را سانسور می کنند. اگر آزادی بیان یک مولفه ی ضروری دموکراسی باشد، پس کشوری که روزنامه ها را سانسور می کند فاقد دموکراسی است.
5. قانون معمولاً تولید کننده را مسئول زیان های ناشی از محصولات اش می داند. اگر تولیدکننده ای به مصرف کنندگان محصولات اش هشدار دهد که محصولی خطرناک است، قانون تولیدکننده را مسئول زیان نخواهد شمرد. اگر خریداری به خاطر ناآگاهی خود از مصرف محصولی زیان دید، باز هم قانون تولید کننده را مسئول نمی داند.

ث. قطعه های زیر بسیار پراطناب اند. تعیین کنید که هر یک چند گزاره ی متمایز را بیان می دارد؛ سپس قطعه را چنان بازنویسی کنید که هر گزاره تنها یک بار تصدیق شده باشد.

1. مشکل هملت این است که بسیار بلا تکلیف است. او نمی تواند در مورد هیچ چیز تصمیم بگیرد. او همواره می اندیشد که چه باید بکند، اما هرگز کاری نمی کند. به نظر می رسد او از تصمیم

گیری اکراره دارد. نمی تواند موضعی اتخاذ کند. همیشه دور خودش می چرخد بدون اینکه به جایی برسد.

2. روح نامیراست. نمی میرد، بلکه برای همیشه باقی است. پیش از تولد بوده و پس از مرگ نیز خواهد بود. روح اصلاً نابودشدنی نیست. هیچ چیز نمی تواند حیات اش را سلب کند. روح جاودان است، نمی توان نابودش کرد. جسم، چیز دیگری است: جسم می میرد؛ روح تا ابد باقی است. این دو سراسر متفاوت اند.

3. "هدف از این رساله بیان یک اصل ساده برای هدایت رفتار اجتماع با افراد توسط اجبار و کنترل است، که یا به صورت اجبار فیزیکی و با مجازات های قانونی، یا با تاثیر اخلاقی بر افکار عمومی اعمال می شود. آن اصل، که تنها هدفی است که مردمان، چه به صورت فردی و چه جمعی، آگاه اند که در آزادی عمل هر یک از افراد اجتماع مداخله می کند، اصل صیانت از نفس است. اینکه تنها مقصودی که قانون می تواند به نحو موجهی بر اعضای اجتماع متمدن، بر خلاف میل و اراده شان، اعمال شود جلوگیری از زیان رساندن به دیگران است. ... تنها بخشی از اعمال شخص که در قبال آن در برابر جامعه مسئول است آن اعمالی هستند که متوجه دیگران اند. در بخشی که به خود شخص مربوط می شود، استقلال او مطلق است. شخص حاکم بلامنازع خود، جسم و ذهن اش می باشد." [جان استوارت میل، در باب آزادی]

ج. برای هر یک از قطعات زیر، همه ی گزاره هایی را که بیان می کند فهرست کنید؛ سپس مشخص کنید که کدام یک توسط گوینده تصدیق شده اند، و کدام یک تصدیق نشده اند.

1. "انسان آزاد به دنیا می آید، و همه جا در زنجیر است." [ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی]
2. "دیشب خواب دیدم که باز به ماندرلی رفته ام" [دافنه دو موریه، ریکا]
3. "خانواده های خوشبخت همه مثل هم اند. اما بدبختی هر خانواده ای به شیوه ی خودش است." [لئو تولستوی، آنا کارنینا]
4. "تهیدستان رستگاران اند؛ بهشت از آن آنان است. رستگاران ماتم زدگان اند: زیرا باید آسودگی یابند. رستگاران بردباران اند: آنان وارثان زمین اند." [انجیل متی]
5. "من آمده ام تا سزار را دفن کنم، نه اینکه بزرگ اش دارم. ... پروتوس نجیب زاده

به تو گفته است که سزار جاه طلب است؛  
اگر چنان باشد، خطایی سترگ مرتکب شده است،

و سزار پاسخی شایسته بدو خواهد داد."

[ویلیام شکسپیر، جولیس سزار]

6. "این یک حقیقت جهانشمول است، که یک مرد مجرد دارای پیشه ای پرمفعت، باید مطلوب یک

همسر باشد." [جین آستین، غرور و پیشداوری]

7. "بروژوازی نه تنها سلاح هایی پرداخته که به هلاکتش می رساند، بلکه مردمانی پرورده - طبقه

ی کارگر مدرن-- که آن سلاح ها را به کار گیرند: پرولتاریا" [کارل مارکس و فردریش

انگلس، مانیفست حزب کمونیست]

8. "انسان از مرگ می هراسد، همان گونه که کودک از تاریکی می ترسد؛ و همان گونه که ترس

طبیعی کودک از تاریکی با افسانه ها دامن زده شده، ترس از مرگ نیز چنین شده است."

[فرانسیس بیکن، "در باب مرگ"، رسالات]

9. "من به جنگل رفتم، چون می خواستم آزادانه زندگی کنم، تنها با حقایق اساسی حیات رودرو

باشم، و ببینم که شاید نتوانسته باشم از آنچه طبیعت برای آموختن دارد، توشه ای برگیرم."

[هنری تروا، والن]

10. ما این حقایق را بدیهی می شماریم: که همه ی انسان ها برابر خلق شده اند؛ که خالق شان به

همگی حقوقی سلب ناشدنی ارزانی داشته؛ که از جمله ی این حقوق، حقوق حیات، آزادی و

جستجوی سعادت است؛ که برای صیانت از این حقوق، دولت هایی میان آدمیان تشکیل شده اند،

که مشروعیت شان را حکومت شوندگان می گیرند. ... [اعلامیه ی استقلال آمریکا]

چ. کسانی که پرسشنامه های نظر سنجی را تنظیم می کنند می کوشند تا واژگان پرسش هایشان تاحد

امکان بی طرفانه باشند تا دلالت های ضمنی دارای بار مثبت یا منفی، پاسخ ها را جهت دهی نکنند. سه

پرسش زیر در سال 1979، در خلال دوره ی بحران انرژی برای نظرسنجی مطرح شده اند. کدام یک

را بی طرفانه تر می یابید؟

1. " آیا فکر می کنید که کمبود نفتی که درباره اش می شنویم واقعی است یا فقط به این خاطر می

گویند کمبود نفت داریم که شرکت های نفتی قیمت های بالاتری تعیین کنند؟" (سی.بی.

اس/نیویورک تایمز)

2. " پرزیدنت کارتر به ما گفته است که کمبود نفت داریم. آیا فکر می کنید اوضاع آنقدر که

پرزیدنت می گوید خراب است، یا فکر می کنید که اوضاع اصلا بد نیست؟" (سی.بی.

اس/نیویورک تایمز)

3. " برخی از مردم می گویند که کمبود اساسی بنزین و نفت وجود دارد، چون تقاضا از عرضه

پیشی گرفته است. دسته ای دیگر می گویند که در واقع کمبود بنزین و نفت وجود ندارد، بلکه

شرکت ها آن را برای سود خود احتکار کرده اند. شما چه فکر می کنید – آیا کمبود بنزین و نفت واقعی است؟" (راپر)

ح. فرض کنید شما وکیل کسی (X) هستید که شخص دیگری (Y) را به اتهام شیادی به محکمه خوانده است، و فرض کنید تعریف قانونی شیادی چنین است:

شیادی غلط نمایی وقایع موجود توسط متهم [Y] است چنان که شاکی [X] به گونه ای موجه بدان اعتماد کند و در اثر این اعتماد دچار زیان شود.

برای بردن چنین دعوی ای، شما باید چند گزاره ی متمایز را اثبات کنید؟